به نام خدا پاسدار حرمت خون شهیدان

 سلام و درود بر منجی عالم بشریت مهدی موعود، سلام و درود بر نائب بر حقش امام خمینی، با سلام و درود بر تمامی شهیدان صدر اسلام تا انقلاب اسلامی ایران، با سلام و درود برتمامی مفقودین و معلولین و مجروحین و اسرا انقلاب اسلامی ایران.

**زندگینامه و گذشه شهید علی اصغر احمدی**

 شهید علی اصغر احمدی در سال 1345 در یکی از روستاهای توابع ساری بنام معلم­کلا در یک خانواده فقیر مذهبی و معتقد به اسلام دیده به جهان گشود. والدین وی او را از کودکی با مشقت­ها و سختی­های زیادی تا هفت سالگی همراه با کار و کوشش و کمک نمودن به پدرش در کشاورزی شروع به تحصیل نمود بعد از اتمام دوران دبستانی ابتدائی به علت نداشتن مدرسه راهنمایی روانه ساری شد و مدت یک سالی در آنجا تحصیل کرد. شهید احمدی به علت اینکه نتوانست به تحصیل ادامه دهد در همانجا شروع به صافکاری نمود. و ایشان مدت چهار سال تمام با جدیت و تلاش در کار موفق شد شغل صافکاری را به آسانی یاد بگیرد و در همین ایام بود که به خاطر اسلام و وطن اسلامی خویش در سپاه ساری قسمت بسیج ثبت نام کرد و از طرف بسیج ساری، شهید علی اصغر احمدی و چندین نفر دیگر را برای آموزش در دوم ماه مبارک رمضان 1362 با داشتن روزه به شهرستان منجیل روانه نموده­اند و ایشان را به مدت یک ماه با آموزش­های فشرده و بعد از چند روز مرخصی در روز پنجم شوال روانه رامسر شدند و بعد از رامسر به سوی کربلای ایران، شهر شهدای والفجر 2 شهر خون و قیام مهران روانه شدند و شهید علی اصغر احمدی با چندین تن از یاران صدیقش به سوی قلعه کله قندی مهران را شروع کردند و این حمله را با موفقیت به پایان رسانیدند و در این حمله سه نقطه از بدنش دست، پا و صورت مجروح گشت و هیچ گونه اهمیتی به آن نداد و از روی عشق خودش به خداوند در همانجا ماند و به خدمتش ادامه داد و در همان موقع بودکه یک پاتک را همراه با چندین تن از برادرانش شروع کردند و در همان پاتک بود که در تاریخ 24/5/62 و با موفقیت این پاتک و موقع برگشتن بر اثر یگ گلوله سنگین از سوی بعثیون صدامی از ناحیه سر و دست و پا و تمام ناحیه پشت زخمی شد و در همان موقع به سوی معبودش شتافت و جان را به جان آفرین تسلیم کرد. خاطره­ایی که از نامه­اش بر جا مانده" شهید احمدی در روز 22/5/62 نامه­ایی را برای خانواده­اش نوشته بود. فردا بیست چهارم یک پاتک داریم اگر شهید شده­ام یا زنده مانده­ام تا بیست و هفتم خودم را به ساری می­رسانم یا مرا به ساری می­آورند و یک معجزه­ای در اینجا رخ داده در روز بیست و هفتم شهید احمدی را به شهرستان ساری در سردخانه بوعلی آوردند و برادرش اطلاع دادند که پیکر پاکش را بازدید نماید و در مورخه 31/5/62 شهید را از مسجد جامع ساری تا میدان شهدا و از آنجا به زادگاهش روستای معلم کلا علیا تشیع شد و در همان جا به خاک سپرده شد".

روحش شاد و راهش مستدام باد.

**وصیتنامه شهید علی اصغر احمدی**

 هدف از آمدن به جبهه الله بوده است و برای دین و اسلام خودم و من افتخار می­کنم که شهید شدم پیام من این است که مسجد یک سنگر است و سنگرها را پر کنید و از مردم می­خواهم جبهه­ها را خالی نگذارند.

 وَ الّذینَ آمَنُوا وَ هاجَروا وَ جاهَدوا فی سَبیلِ اللهِ بِاموالِهِم وَ اَنفُسِهِم اَعظَم دَرَجه عِندَ الله اُولئکَ هُم الفائِزُون

(آنان که ایمان آورده­اند از وطن خویش هجرت گزیده­اند و در راه خدا جهاد کرده­اند و با مال و جان خویش در نزد خدا ارزش عظیمی دارند براستی که اینان رستگارند).

ما و فرزندان مکتب توحید را، از چه می ­رسانید ما از مرگ نمی­ترسیم و از شهادت هراسی نداریم
می­خواهید آزمایش کنید. کما اینکه کرده­اید کسانی که در این نبرد حق و باطل تردیدی به خود راه داده­اند و فردا پشیمانه فریاد خواهند زد.

 یا لَیتَنی کُنتُ مَعَکُم :(که ای کاش ما با اهل حق بوده­ایم)

ولی آن زمان دیر است امروز در عصر نزدیک به ظهور امام زمان (عج) یک صحنه آزمایش بزرگ در مملکت امام زمان ایجاد شده و کسانی که برای حق بر باطل بیاید به راه مقدسی می­رود باید افتخار کند. ای برادران یک خورده فکر کنید و ببینید برنامه چه قرار است این راه خداست که مردم را به راه مقدس می­کشاند ولی من افتخار می­کنم که در راه حسین جان داده­ام از برادران حزب الله می­خواهم جبهه­ها را ترک نکنند و هم چنین امام خمینی را دعا کنید. و از خواهران و برادران حزب الله تمنا می­کنم که جبهه­ها را خالی نگذارند.

سفارشات شهید علی اصغر احمدی به برادرش:

1- از قول من به اهالی محل سلام برسان که حجاب تنها برای زنها نیست بلکه مردها هم باید حجاب اسلامی را رعایت کنند.

2- مرا بالا معلم کلا دفن کنید. که شاید دیگران از من درس عبرت بگیرند و دیگر در خیابان­ها بی خود نگردند و در پی کسب مسائل دینی و اسلامی خود باشند.

3- به تمام فامیل­هایم بگو برایم گریه و شیون نکنند و دوستانم برایم لباس سیاه به تن نکنند.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

سلام پدرم، سلام مادرم:

 پدرم تو برای من خیلی زحمت کشیدی و من این راه حسین را انتخاب کرده­ام و بوی کربلا گرفتم و به ندای هل مَن ناصِرُو یَنصِرُونی حسین لبیک گفتم و به آرزوی خود رسیده­ام. مادرم تو مرا دوست داشتی و بزرگم کردی و من هم تو را دوست داشتم ولی خدا را بیشتر از همه دوست دارم

من از شما خواهش می­کنم هیچ گونه ناراحتی نداشته باشید. شما باید افتخار کنید که همچنین پسری داشته­ایدکه در این راه حسین جان داده.

از شما می­خواهم سر قبرم همیشه خوشحال باشید و هیچ گونه ناراحتی نداشته باشید.

برادرم اکثر شما باید افتخار کنید که همچنین برادری داشته­اید که این راه مقدس را قبول کرده و به جبهه رفته و در صحرای کربلا ایران جان داده و از شما خواهشی دارم به مادر بگویید گریه نکند این همه شهید می­شوند اینها پدر و مادر ندارند. شما باید افتخار کنید باید خوشحال باشید همچنین پسری داشته­اید که در این راه مقدس شهید شده است از شما می­خواهم برای تمامی فامیل­ها سلام برسانید و همچنین برای تمام رفیق­ها سلام مرا برسانید.

برای زهرا و اسماعیل و لیلا سلام بلند برسانید. خداحافظ. همه محلی هیچگونه خودتان را ناراحت نکنید

(متشکرم).

سلام بر تمامی شهدای بر حق گلگون کفن.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار

بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد.